

سی. استیون اوزنر

ایرج احمدی

کرکگور

سورن آبه کرکگور¹ (۱۸۱۳-۵۵) نویسنده‌ای دانمارکی است. "ادبیاتش"، و این نامی است که خود او به نوشته‌هایش می‌داد، فلسفه روانشناسی، الهیات، ادبیات مذهبی، ادبیات داستانی و نقد ادبی را دربر می‌گیرد. در خانواده‌ای مرفه و از طبقه متوسط به دنیا آمد. از ارث پدری گذران زندگی می‌کرد. در مدت زمان بسیار کوتاهی کتاب‌های فراوان نوشت. شاخصه زندگی‌اش ارتباط وثیقی بود که با پدرش که متدین اما افسرده‌خو بود داشت و گرایش کرکگور به افسردگی، که دائم با آن در نزاع بود، از پدر به ارث رسیده بود. رویداد سرنوشت‌ساز زندگی‌اش به هم خوردن نامزدی او با رژینه اولسن² بود که آغاز نویسندگی‌اش را باعث شد. نخستین آثارش، تا حدودی، کوششی برای توضیح ناآشکار و نمادین دلائلش برای احساس ناتوانی از ازدواج است. بعدها درگیر مشاجره با مجله‌ای فکاهی و مردم‌پسند شد که کرکگور را بی‌رحمانه آماج هجوم خود قرار داده بود. این تجربه فهم او را از اهمیت رنج و ضرورت ایستادگی عنداللزوم غریبانه‌فرد اصیل³ در مقابل "جماعت"⁴ عمیق ساخت. این

1. Kierkegaard, Soren Aabye

2. Regine Olsen

3. authentic

4. The crowd

رویداد موجب شد که از کشیش شدن، که برایش تعلیم و تربیت دینی بود، صرفنظر کند. در اواخر عمر، یکه و تنها درگیر مبارزه‌ای علنی علیه کلیسای دولتی دانمارک، در مطبوعات مشهور و مجله خودش، "لحظه"¹ شد. سرانجام همزمان با آماده چاپ شدن آخرین شماره مجله اش، در خیابان از حال رفت و به بیمارستان منتقل شد. چند هفته بعد درحالی که ایمان قوی به مسیحیت اظهار می داشت ولی از گرفتن عشاء ربانی از دست کشیش کلیسای رسمی امتناع می ورزید، از دنیا رفت.

اگرچه برخی از نویسندگان در اینکه آثار کرکگور تفسیر واحدی بپذیرد، شک دارند، خود او همه آثارش را در خدمت مسیحیت می دانست، خود را "مبلغی"² می انگاشت که وظیفه اش بازشناساندن مسیحیت به مسیحیان است. اما در بیشتر این نوشته ها بیشتر از آنکه مستقیماً به مسیحیت بپردازد، با تحلیل وجود انسان سروکار دارد. به نظر او این تحلیل ضروری است زیرا مسیحیت اولاً و بیش از هر چیزی یک شیوه وجودداشتن³ است. او ریشه اکثر ابهام ها درباره مسیحیت را سردرگمی درباره ماهیت وجود انسان می دانست. لذا برای روشن شدن اولی، دیگری را باید به دقت کاوید. می گفت بدبختی بزرگ "عالم مسیحیت"⁴ و "عصر حاضر"⁵ این است که مردم "معنای وجود داشتن را به فراموشی سپرده اند". او خود را سقراط زمانش می دانست که فرستاده شده است تا آنچه را مردم می دانند اما فراموش کرده اند، به یادشان آورد. لذا عجیب نیست که تحلیل های او از وجود انسان این قدر مورد توجه نویسندگان غیرمسیحی نیز واقع شده است.

کرکگور بارها فعل "وجود داشتن"⁶ را به معنایی خاص برای اشاره

1. *The Instant*
2. missionary
3. away of existing
4. Christendom
5. present age
6. at existere

به وجود انسان به کار می‌برد. به این معنا خدا، با اینکه واقعیتی ابدی دارد، وجود ندارد. به نظر کرکگور وجود انسان روندی پایان نایافته است که در آن "فرد"^۱ (مفهومی کلیدی در اندیشه کرکگور) باید مسئولیت کسب هویتی به عنوان یک خود را از طریق گزینش‌های آزادانه به عهده گیرد. برای تأکید بر این نظر کرکگور که تفکر صرف هرگز نمی‌تواند انگیزه عمل واقع شود، این گزینش یک جهش^۲ تلقی شده است. برای پایان دادن به تأمل و تفکر باید تصمیم گرفت و تصمیم، خود، توسط شوروشوق^۳ پدید می‌آید. این شوروشوق‌ها هستند که "خود"^۴ فرد را شکل می‌دهند. کرکگور این شوروشوق‌ها را "سیر باطنی"^۵ یا "انفسی بودن"^۶ فرد می‌نامد. مهمترین شوروشوق‌ها از قبیل عشق و ایمان فقط رخ نمی‌دهند، باید آنها را پرورد و شکل داد.

کرکگور روند تبدیل شدن فرد به "خود" را درحالت آرمانی اش سه مرحله‌ای می‌داند و از آنها به "مراحل راه زندگی"^۷ تعبیر می‌کند. اما چون رشد انسان آزادانه است و نه غیرارادی، ممکن است فرد در یکی از این مراحل متوقف و تثبیت شود. از این رو، این مراحل به عنوان دیدگاه‌هایی رقیب در باب زندگی، یا "سپهرهای وجود"^۸ در برابر یکدیگر می‌ایستند. این سه مرحله یا ساحت عبارتند از: زیبایی شناختی^۹ (= خوش‌باشی‌گری)، اخلاقی^{۱۰} و دینی^{۱۱}. ویژگی شاخص نوشته‌های کرکگور این است که این

1. the individual
2. leap
3. passion
4. self
5. inwardness
6. subjectivity
7. stages on life's way
8. spheres of existence
9. the aesthetic
10. the ethical
11. the religious

سه تلقی در بارهٔ حیات را از زبان شخصیت‌هایی با نام‌های مستعار، گوئی واقعاً آنها نویسندهٔ کتابند، به تصویر می‌کشد. این کار در تفسیر آثار کرکگور مشکلاتی پدید آورده است. زیرا همیشه معلوم نیست که کدام مطلب را باید به خود کرکگور نسبت داد و کدام را به شخصیت‌های مستعار. خوشبختانه کرکگور آثار دینی و مذهبی بسیاری هم با نام خودش دارد که این مشکلات در آنها پدید نمی‌آیند.

کرکگور می‌گوید حیات زیبایی شناختی زندگی برای او در "حال حاضر"^۱ است. فوریت یا عاجلیت^۲ و ارضاء آرزوهای عاجل اصل حاکم بر آن است؛ صورت رشد نایافته‌تر این نحوهٔ زندگی آن است که در آن، همانگونه که در هنر، فرد می‌آموزد که از زندگی لذتی متاملانه برد.

آنچه شخص خوش‌باشی گرا فاقد آن است، التزام است که کلید حیات اخلاقی است. در این نحوهٔ حیات فرد می‌کوشد از طریق التزام به آرمان‌های همیشه معتبر، نه صرفاً جاذبه‌های گذرا به "خودی" یکپارچه نائل آید. حیات دینی، بعد از حیات اخلاقی، هنگامی پدید می‌آید که فرد به خصلت متعالی آرمان‌های حقیقی و نیز به قصورش از تحقق بخشیدن به آنها تقطن یابد.

در کتاب "تعلیق غیرعلمی نهایی"^۳ دو نحوه از زندگی دینی از هم جدا شده‌اند، دینداری "طبیعی" (دینداری A) که در آن شخص می‌کوشد تنها با اتکاء بر تصویری "حلولی"^۴ و طبیعی از خدا با او پیوند برقرار سازد و مشکل گناه را حل کند؛ و مسیحیت (دینداری B) که در آن خدا به عنوان یک انسان تجسد می‌یابد تا با انسان‌ها رابطه داشته باشد. مسیحیت را فقط از طریق "جهش ایمانی" می‌توان پذیرفت. آن، دین "تعالی" است نه دین

1. the moment

2. immediacy

3. *Concluding Unscientific Postscript*

4. immanent

”حلول“؛ زیرا مبتنی بر انکشاف ذات الهی است و این انکشاف قابل اثبات عقلی نیست. زیرا تجسد ”معمای حل ناپذیری“ است که فراتر از عقل انسانی است. اما عقل می تواند، هنگامی که شور ایمانی حاضر است، شایستگی اعتراف به محدودیت های خود و پذیرش تجسد معمابرانگیز خدا در صورت عیسی مسیح را بازشناسد. مسیحی واقعی، فقط ستایشگر عیسی نیست؛ او با پیرو شدن اعتقاد می ورزد.

کرکگور تعلیل ناپذیری زندگی دینی را به حیات اخلاقی در داستان اشتیاق ابراهیم به ذبح پسرش اسحاق برای اطاعت از امر الهی که در کتاب مقدس آمده است، به تصویر کشیده است. تحلیل کرکگور در کتاب ”ترس و لرز“^۱ (از طریق نام مستعار یوهانس خاموش) از این فرمانبری ابراهیم این است که عمل ابراهیم مستلزم ”تعلیق غایت شناختی امر اخلاقی“^۲ است. نمی توان عمل ابراهیم را صرفاً براساس اصلاحات اخلاقی به تعارض و وظائفی تفسیر کرد که در آن یک وظیفه معقول فرد به توسط وظیفه ای بالاتر ترک می شود. بلکه ظاهراً ابراهیم خواهان به تعلیق درآوردن کلی امر اخلاقی به نفع وظیفه دینی والاتری است. بنابراین ستایشگر ابراهیم به عنوان ”پدر ایمان“ ستایشگر صفتی است که نمی توان آن را به فضیلتی صرفاً اخلاقی فروکاست. قرائت برخی از این داستان این است که ایمان دینی ممکن است مستلزم رفتاری غیراخلاقی شود. برخی دیگر می گویند آنچه به توسط تعلیق غایت شناختی امر اخلاقی، نسبی انگاشته می شود مقتضیات همیشه معتبر اخلاقی نیست، بلکه آن دسته از وظایف اخلاقی است که به اقتضای شرایط خاص، نهادهای اجتماعی انسانی در آنها جاگرفته اند. بنابراین کرکگور با گفتن اینکه امر اخلاقی بالاترین رکن حیات نیست، راه این امکان را می گشاید که نهادهای اجتماعی ما، و آرمان های اخلاقی ای که نهادها تجسم آند، لایق وفاداری بی قیدوشرط و مطلق ما

1. *Fear and Trembling*

2. teleological suspension of the ethical.

نباشند. و این اندیشه ای است که لوازم سیاسی مهمی دارد. از آنجا که کرکگور معتقد است وجود انسان به اندیشه عقلی صرف فروکاستنی نیست، به عواطف و شورمندی‌ها توجه بیشتری مبذول می‌دارد. "اضطراب"^۱ بسیار مهم است زیرا آزادی انسان را بازمی‌تاباند. اضطراب مستلزم "بیزاری ای همدلانه و همدلی ای همراه بیزاری" است. آن، حالتی روان‌شناختی است مقدم بر سقوط اصلی انسان در گناه، اما این "جهش" را تبیین نمی‌کند زیرا هیچ تبیین‌هایی ای از گزینش آزاد انسان نمی‌توان ارائه داد. عواطف منفی دیگری مانند یأس و احساس گناه نیز برای کرکگور اهمیت دارند؛ آنها تهی بودن امر زیبایی‌شناختی را و خصلت نهایتاً نارضایتبخش امر اخلاقی را، که افراد را به سوی حیات دینی سوق می‌دهد، وامی‌نمایانند. طنز^۲ و شوخی^۳ را "مناطق مرزی"^۴ مهم وجود داشتن می‌شمارد؛ کسی که به شوخی بودن "اعتبار ابدی" باورهایش پی برده است، به گونه ای طنزآمیز به ارزش‌های نسبی ای نظر می‌کند که بیشتر مردم را، که در ساحت زیبایی‌شناختی زندگی می‌کنند، مجذوب ساخته است. مانند او، طنزنگر وجودی ای که ناسازگاری‌های موجود در طرح‌های اخلاقی ما را می‌بیند، روی مرز حیات دینی واقع است.

کرکگور، دو شورمندی ایمان و عشق را نیز می‌کاود. درباره ایمان نهایتاً می‌گوید، ایمان "خواستار خود بودن"ی است که به توسط پیوندی شفاف و خوش‌بنیاد با نیرویی که "خود" را آفریده است، ممکن می‌شود. درباره عشق، گونه‌های مختلف عشق و محبت را از هم تمایز می‌بخشد، تأکید می‌کند عشق مسیحی را باید به معنای عشق به هم‌نوع^۵ فهم کرد، آن، عشقی جمعی است که در هیچ رابطه طبیعی با خود مانند دوستی یا

-
1. anxiety
 2. irony
 3. humor
 4. boundary zones
 5. neighbor love

خویشاوندی ریشه ندارد، بلکه نهایتاً مبتنی بر این واقعیت است که همه انسان‌ها در پیوند داشتن با خالق خود باهم شریک‌اند.

کرکگور، به خاطر نقدش از ایده آلیسم مطلق هگل مشهور شده است. او ادعای هگل را به این‌که "نظام"^۱ را به رشته تحریر درآورده است و بدین سبب که ادعای خاتمیت دارد به مسخره می‌گیرد. به نظر این دانمارکی، گرچه ممکن است واقعیت در نگاه خدا یک نظام باشد، اما ممکن نیست برای متفکر بشری نیز اینگونه باشد، زیرا واقعیت و متفکر بشری هر دو ناقص‌اند، درحالی که نظام دال بر کمال است. نیز او هگلی‌ها را به خاطر اینکه مدعی‌اند که نقطه آغازی بی‌پیش فرض و مطلق یافته‌اند، نقد می‌کند، به نظر کرکگور، فلسفه با حیرت آغاز می‌شود، نه با شک. تأمل یا تفکر، بالقوه پایان‌ناپذیر است، شک منجر به شکاکیت فقط با تصمیم اراده، نه با صرف تفکر، پایان می‌یابد. کرکگور از منطق سنتی ارسطویی و اصل عدم تناقض در مقابل ورود حرکت (= بی‌ثباتی) در منطق هگلی دفاع کرده است. او به خصوص از گرایش هگلی به حال دیدن خدا در جامعه سخت برمی‌آشوبد؛ به نظر او بسیار مهم است که خدا را "به کلی دیگر"^۲ و "مطلقاً متفاوت" بشناسیم؛ او را هرگز نمی‌توان کاملاً در قالب دستاوردها و نهادهای انسانی گنجانند. باید در مقابل خدا چون یک "فرد" قرار گرفت، فردی در "حال ترس و لرز" و آگاه از اینکه شاید این فردیت لازم آورد که در برابر نظم اجتماعی خاصی قد علم کند.

کرکگور را اغلب پدر اگزیستانسیالیسم می‌شمارند. به نفع این نظریه دلائل وجود دارد؛ او به راستی به نحوی وجودی فلسفه می‌پردازد؛ و بی‌تردید تأثیر عمیقی بر بسیاری از اگزیستانسیالیست‌های قرن بیستم مانند سارتر و کامو داشته است. اما این نظریه منسوخ شده است، زیرا اگزیستانسیالیسم، به عنوان یک نهضت، پدیده‌ای معاصر است و

1. the system

2. wholly other

تفاوت‌های عمیقی بین کرکگور و آن اگزیستانسیالیست‌ها [یعنی سارتر و کامو] وجود دارد. اگر تعریف اگزیستانسیالیزم شامل این باشد که "منکر خبری" به نام ذات یا طبیعت برای انسان است، بعید است که کرکگور اگزیستانسیالیست باشد. اخیراً این دانمارکی را پیام‌آور پسامدرن‌گرایی^۱ هم شمرده‌اند. رد معرفت‌شناسی‌های مبنائگروانه سنتی و به استخدام درآوردن فنون ادبی، ابهام‌آفرین، مانند نام‌های مستعار، از سوی کرکگور، تاحدی این تداعی‌ها را موجه می‌کند. اما به رغم اینکه او نظام بردازی‌ها را رد می‌کند و ادعاهای آدمیان را به نائل آمدن به خاتمیت^۲ و یقین به نقد می‌کشد، به نظر نمی‌آید که حامی گونه‌ای نسبیت‌گرایی^۳ باشد یا همدلی چندانی با رئالیسم ستیزی داشته باشد. نوعی شورمندی به وضوح بخشیدن‌ها و تمایز در انداختن‌های دقیق در او وجود دارد که معمولاً با فلسفه "تحلیلی" معاصر تداعی می‌شود. بالاخره باید گفت او شخص "خودش" است، مسیحی منحصر به فردی با حساسیت‌های از بسیاری جهات، یونانی و ماقبل مدرن نه پسامدرن. کرکگور از سوی برخی متفکران مشتاقانه پذیرفته شده و از سوی برخی دیگر به شدت مورد نقد قرار گرفته است. کرکگور همان "فرد"ی باقی می‌ماند که درباره‌اش مطلب نوشته است و بسیاری از آثارش را به او پیشکش کرده است.

مشخصات کتابشناختی:

C. Stephen Evans, "Kierkegaard, Soren Aabye" in *Cambridge Dictionary of Philosophy*, ed. by R. Audi p.p. 406-408.

1. postmodernism
2. finality
3. relativism
4. analytic philosophy